

بررسی فرایند نوستالژی در اشعار محمدامین شیخ‌الاسلامی،

«هیمن»

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۲/۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۶/۲۰

مرجان کامیاب^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان

سمیه محمدی^۲

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان

چکیده

واژه‌ی نوستالژی که در زبان فارسی از آن با عنوان «غم غربت» یاد می‌شود به معنای احساس غم و دل‌تنگی برای خاطرات از دست رفته‌ی گذشته است. خاطراتی که با یادآوری آن، فرد دچار غم و اندوه می‌شود و نوعی دل‌تنگی بر او سایه می‌افکند. مهم‌ترین عواملی که باعث بوجود آمدن حس نوستالژی می‌شوند شامل: حسرت روزهای خوش دوران کودکی، زندان یا مهاجرت، جنگ و از دست دادن استقلال کشور و... است. شاعران بومی و محلی از جمله شاعران کردزبان نیز از این قاعده مستثنی نیستند. اشعار آن‌ها تجلی‌گاه مناسب و درخوری برای نشان دادن این حس درونی است. بزرگترین مظاهر نوستالژی را می‌توان در اشعار این شاعران یافت. آن‌ها در اشعارشان همواره از خاطرات روزهایی یاد می‌کنند که در صلح و آرامش در سرزمین سرسبز و پر شور و نشاطشان و با امید به زندگی و آینده می‌زیستند. از جمله این شاعران، «هیمن» است. بهره‌گیری از عناصر طبیعی، استفاده از ادبیات شفاهی و پشتوانه قرار دادن فولکلور و فرهنگ بومی در عین به خدمت گرفتن انواع صنعت‌های ادبی، ویژگی‌هایی از شعر هیمن است که خوانندگان این اشعار می‌توانند تا اندازه‌ای به درک آن‌ها نایل آیند. هیمن شیفته‌ی سادگی کلام شعر بود و سعی داشت زبان شعر را به زبان واقعی مردم نزدیک سازد. از این شاعر، می‌توان به عنوان شاعر اجتماعی یاد کرد؛ زیرا مسائل اجتماعی و سیاسی آن روزگار تأثیر عمیقی بر شعر او گذاشته است. بیشترین نمودهای شعر نوستالژیک را می‌توان در اشعار او یافت. در این پژوهش با استفاده از

1- marjan.kamiyab@gmail.com (نویسنده مسؤل)

2- somayyemohammadi1365@gmail.com

روش توصیفی - تحلیلی به بررسی انواع نوستالژی در شعر هیمن می‌پردازیم. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بیشترین نمود نوستالژی در اشعار هیمن به ترتیب به وطن‌گرایی، یاد معشوق، زندان و تبعید، و یاد مرگ عزیزان مربوط می‌شود. واژگان کلیدی: نوستالژی، ادبیات کردی، هیمن.

۱ - مقدمه

اصطلاح فرانسوی نوستالژی ترکیبی از دو واژه‌ی یونانی «*nostra*» (بازگشت) و «*algos*» (درد و رنج) است. در فرهنگ‌ها ذیل این اصطلاح، معانی متنوعی آمده است؛ از آن جمله می‌توان به «غم غربت و درد دوری» اشاره کرد (باقری و توکلی، ۱۳۹۳: ۱۴۷). نوستالژی که از روانشناسی وارد ادبیات شده است، در بررسی‌های ادبی به شیوه‌ای از نگارش اطلاق می‌شود که بر پایه‌ی آن شاعر یا نویسنده در سروده یا نوشته‌ی خویش، گذشته‌ای را که در نظر دارد یا سرزمینی که یادهايش را در دل دارد، به شکلی حسرت آمیز و دردآلود ترسیم می‌کند و به قلم می‌کشد (همان). نوستالژی یا احساس غربت و آرزوی بازگشت به گذشته‌های خاطره‌انگیز به عنوان یکی از جنبه‌های روانی انسان، در سرشت آدمی نهفته است. دل‌تنگی در لغت به معنی غم غربت و در اصطلاح روانشناسی، بازگشت و میل به گذشته است از این رو می‌توان آن را مترادف با «حسرت» دانست. ناخرسندی از زمان یا مکان حاضر، احساسی است که چه بسا برای هر کسی پیش آید. این حس موجب ظهور پدیده‌ی روگردانی و گریز از زمان یا مکان حاضر می‌شود. همواره انسان در تلاش است برای رهایی از وضع نامطلوب کنونی خود، جایگزینی پیدا کند؛ او مطلوبش را گاه در پناه بردن به گذشته و گاه در رؤیای آینده جست‌وجو می‌کند (خدادادی مهاباد، ۱۳۸۴: ۴۵). دل‌تنگی به دلیل عدم رضایت از وضعیت کنونی بروز می‌کند؛ برای مثال، کسی نسبت به دوران خوب زندگی‌اش دل‌تنگی دارد و نسبت به وضع موجود، نارضایتی دارد، همین حس باعث بروز نوستالژی می‌شود. پس هرگاه عرصه‌ی زندگی چنان بر انسان تنگ شود که او نتواند از آن چه که دارد لذت و رضایتی حاصل کند، مسیر آرمان‌جویی و آرزومندی را طی می‌کند. آرمان‌های انسانی یا پیش رو قرار می‌گیرند یا پشت سر می‌مانند. هرگاه ذهن به گذشته رجوع کند و اسباب رهایی خود را از دل‌تنگی، در گذشته جست‌وجو نماید، حسرت گذشته یا نوستالژی در او پدید می‌آید (روشنفکر، ۱۳۹۱: ۳۲). بنابراین

نوستالژی در ادبیات، احساسی ناخودآگاه است که تحت تأثیر عواملی چون: از دست دادن اعضای خانواده، حبس و تبعید، مهاجرت از کاشانه، یادآوری خاطرات کودکی و جوانی، غم و درد پیری و اندیشیدن به مرگ شکل می‌گیرد و در آثار شاعر و نویسنده بروز می‌کند. از همین رو اهمیت سبک‌شناختی پیدا می‌کند.

در میان شاعران کُرد، همین از کسانی است که به جنبه‌های نوستالژیک اشعارش توجه ویژه دارد. فضای اشعار او را بیشتر ناراحتی از وضعیت کردها در طول تاریخ، رنج‌هایی که متحمل شده‌اند، و چاره‌جویی برای رفع این معضل، تشکیل می‌دهد و همین باعث ایجاد فضایی نوستالژیک در اشعارش می‌شود. علاوه بر این، او با توصیف جزئی و دقیق فضا، صحنه‌ای خاطره‌انگیز و دلکش را پیش روی خواننده ایجاد می‌کند که یادکرد خاطرات زیبایی آن دوران در ایام پیری، فرد را به نوعی دچار غم غربت می‌کند. همچنین یادآوری عشق و سرمستی‌های روزگار جوانی نیز یکی دیگر از مؤلفه‌های نوستالژی است که بخش مهمی از اشعار همین را به خود اختصاص داده است.

با توجه به این که نوستالژی جزء جدانشدنی در ادبیات است، نگارندگان این پژوهش، چگونگی نمود این احساس و استفاده از این شگرد بیانی را نشان می‌دهند. از آنجا که نوستالژی یکی از مقولاتی است که در ادبیات کُردی آن‌گونه که باید، مورد توجه قرار نگرفته است بنابراین هدف و تمرکز این پژوهش، بررسی نمودهای نوستالژی به عنوان یکی از مباحث مهم زیبایی‌شناختی در اشعار همین است که به عنوان یکی از شاعران پرآوازه‌ی ادبیات معاصر کُردی با توجه به شرایط فردی و اجتماعی محیط زندگی خویش، بخشی از مضمون اشعارش را به مضمون نوستالژی اختصاص داده است. از این رو بحث و مسأله‌ی اصلی ما در این پژوهش، درک و دریافت چگونگی نمود نوستالژی در شعر این شاعر بزرگ است. روش ما در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است که با تحلیل شواهد شعری از اشعار همین و مراجعه به منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

۲- فرضیات پژوهش

- به نظر می‌رسد حس نوستالژی در آثار همین به وفور و در عناوین مختلف وجود داشته باشد.

– به نظر می‌رسد وطن‌دوستی و عشق، بیشترین نمود نوستالژی در اشعار هیمن باشد.

۳- پیشینه‌ی پژوهش

در ادبیات‌گردی تاکنون پژوهشی در زمینه‌ی نوستالژی انجام نشده است اما در ارتباط با ادبیات فارسی و عربی، صیادی‌نژاد و همکاران در پژوهشی با عنوان «بررسی زمینه‌های نوستالژی در سروده‌های نازک‌الملائکه و فروغ فرخزاد» (۱۳۹۳)، حسرت و اندوه به خاطر وضع نابسامان جامعه و نیز عشق و طبیعت را از زمینه‌های مشترک نوستالژی در شعر این دو شاعر می‌دانند. باقری در پژوهشی با عنوان «بررسی نوستالژی در مجموعه اشعار قیصر امین‌پور» (۱۳۸۱)، به این نتیجه رسید که مفاهیم نوستالژیک در اشعار او بیشتر شامل غربت و دردمندی، گذر زمان، بازگشت به دوران کودکی، زندگی روستایی و جنگ و ایثار می‌شود. خزانه‌دارلو در پژوهشی با عنوان «بررسی مفاهیم نوستالژیک در اشعار سیاوش کسرای» (۱۳۹۳)، بیان می‌دارد که بیشترین نمود نوستالژی در اشعار او به غم دوری از دوستان و خانواده مربوط می‌شود. کبری روشنفکر در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی نوستالژی در شعر عبدالوهاب بیاتی و شفیع‌ی کدکنی» (۱۳۹۱)، با مقایسه‌ی تطبیقی نوستالژی بین این دو شاعر بیان می‌دارد که بیشترین مفاهیم نوستالژیک در اشعار آن‌ها به نوستالژی کودکی، معشوق و گذر عمر مربوط می‌شود. شریفیان در پژوهشی با عنوان «بررسی فرایند نوستالژی در اشعار سهراب سپهری» (۱۳۸۹)، اشعار نوستالژیک سهراب را به دو بخش خاطره‌ی فردی که شامل دوری از وطن و خاطره‌ی جمعی که شامل دلتنگی شاعران برای اسطوره‌های ایرانی است، تقسیم کرده است. محمدی در پژوهشی با عنوان «از غم و حسرت شاعران کلاسیک تا نوستالژی شاعران رمانتیک» (۱۳۹۱)، به بررسی تطبیقی نوستالژی در میان شاعران این دو دوره‌ی زمانی پرداخته است. مشایخی نیز در پژوهشی با عنوان «نگاه نوستالژیک خاقانی و بحتری به ایوان مداین» (۱۳۹۰)، می‌گوید که واژه و تصویر با بار معنایی غم و اندوه، برآمده از حس نوستالژیک، تلمیحات و اشارات به شخصیت‌ها و داستان‌های ملی و مذهبی گذشته با بار معنایی حسرت و اندوه به سبب از دست رفتن آن‌هاست و به‌کارگیری رنگ‌های سرد و بی‌روح در این قصاید

نشان از احساسات نوستالژیک بحتری و خاقانی است. همچنین آذر مکان و ربیعی در پژوهشی با عنوان «بررسی نوستالژی در رساله‌های شهاب‌الدین سهروردی» (۱۳۹۳)، به این نتیجه رسیده‌اند که آثار عرفانی از نظر نوستالژی قابلیت بررسی را دارند و منظور از وطن در آثار سهروردی، ناکجاآباد است و مکان خاصی نیست.

۴- گذری بر زندگی هیمن

شیخ محمدمبین شیخ‌الاسلامی متخلص به «هیمن» سال ۱۳۰۰ هجری شمسی در روستای «لاچین» واقع در ۵ کیلومتری جنوب مهاباد در خانواده‌ای متمول و صاحب‌نام متولد شد. پس از یادگیری قرآن مجید و کتب مقدماتی فارسی و عربی، به مهاباد رفت و مدت چهار سال در خانقاه و مدرسه‌ی جد مادریش، شیخ یوسف برهان در سلک طلاب علوم دینی تحصیلات خود را ادامه داد و در همان ایام با «هه‌ژار» - که آنجا به سر می‌برد - هم‌درس و هم‌صحبت شد و با او عقد اخوت و دوستی بست. بعدها به دستور پدرش به آبادی «کولیکه» راه یافت و چند سالی نزد «ملا احمد فوزی» درس خواند. در سال ۱۳۱۷ هجری شمسی به خانه‌ی پدری در آبادی «شیلاناوی» بازگشت. روزها به کار کشاورزی و زراعت می‌پرداخت و شب‌ها تا دیر وقت به مطالعه‌ی کتب ادبی - از فارسی و کردی - مشغول بود و هر سال چندین بار به شهر مهاباد آمد و شد داشت. در این مسافرت‌ها با رجال شعر و ادب آشنا شد و در جلسات ادبی جوانان با ذوق آن دیار شرکت جست و اندک اندک در اثر ابراز لیاقت و استعداد، مورد توجه شخصیت‌های معروف مهاباد، مخصوصاً قاضی محمد قرار گرفت. هیمن در این ایام، جوانی برازنده و کارآمد و آگاه و آشنا به رموز ادبیات کردی و شعرشناس بود و خود نیز شعر می‌گفت و اشعارش در میان جوانان طرفداران زیادی داشت. پدرش نیز اهل شعر و شاعری بود، ولی دوست نداشت که فرزندش وقت خود را به سرودن شعر بگذراند، اما استعداد ذاتی و قریحه‌ی خدادادی او را به راهی سوق داده بود که به سرچشمه‌ی زلال ابداع و ابتکار در فنون شعر و شاعری منتهی شود و در سنین بالا اهلیت لقب «شاعر وطنی» را داشته باشد. او راه خود را پیش گرفته بود؛ هر لحظه با شوق و ذوق بیشتر، گام‌های فراتر برمی‌داشت و عقب‌نشینی و انزواگزینی برایش محال و ممتنع بود. هیمن در سال

۱۳۲۳ شمسی به عضویت شورای نویسندگان نشریه‌ی نیشتمان درآمد که به طور مخفیانه از سوی جمعی از ادبا و شعرای گُرد علیه رژیم پهلوی انتشار یافت. در سال ۱۳۴۴ شمسی پدرش دار فانی را وداع گفت و دو سال بعد از آن نیز مادرش درگذشت. هیمَن در سال ۱۳۴۷ شمسی به علت مشاهده‌ی اوضاع نامطلوب کشور و ستم‌هایی که از طرف رژیم شاه بر قوم ستم‌دیده‌ی گُرد می‌رفت، خانه و زندگی را ترک گفت و سال‌ها در بلاد غربت، متواری و آواره بود. هیمَن پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ایران بازگشت و خدمات ادبی و اجتماعی و فرهنگی خود را از سر گرفت. او در ایران یک انتشاراتی به زبان گُردی به نام «انتشارات صلاح‌الدین ایوبی» در شهر ارومیه برپا کرد. آن انتشاراتی از بهار (۱۹۸۵) یک فصلنامه‌ی ادبی- فرهنگی به نام سرو به چاپ می‌رساند که هیمَن تا زمان درگذشتش مسئول آن فصلنامه بود. بهره‌گیری از عناصر طبیعی خشن، استفاده از ادبیات شفاهی و پشتوانه قرار دادن فولکلور و فرهنگ بومی در عین به خدمت گرفتن انواع صنایع ادبی، ویژگی‌هایی از شعر هیمَن است که خوانندگان این اشعار می‌توانند تا اندازه‌ای به درک آن‌ها نایل آیند. تسلط او بر زبان گُردی و دیگری قدرت انکارناپذیرش در سرایش، دو ویژگی خاص هیمَن است که او را از جمله‌ی آخرین شاعران کلاسیک جدید در ادبیات گُردی قرار داده است. از آثار هیمَن، تاریخ و روون مجموعه اشعار (۱۹۷۴)، ناله‌ی جو دایی مجموعه اشعار (۱۹۷۹)، پاشه‌رؤک مجموعه مقالات (۱۹۸۳)، چه‌پکینک گوْل و چه‌پکینک نیرگز، باز نویسی تحفه‌ی مظفریه از رسم الخط لاتینی به گُردی، مقدمه‌ی رمان قه‌لای دهمدم اثر عرب شامیلوف، شازاده و گه‌دا و هه‌واری خالی را می‌توان نام برد. هیمَن در روزنامه‌های کوردستان، هاواری کورد (فریاد گُرد)، هاواری نیشتمان (فریاد میهن)، گروگالی مندالان (قیل و قال کودکان)، ناگر (آتش) و هه‌لاله (لاله) نیز می‌نوشت. این شاعر و نویسنده‌ی گُرد سرانجام در ۲۹ فروردین سال ۱۳۶۵ دیده از جهان فروبست (ر.ک: مردوخ روحانی، ۱۳۸۲: ج ۲، ۵۱۹-۵۲۰).

۵- مبانی نظری

۵-۱- تاریخچه‌ی نوستالژی

در فرهنگ آریان‌پور نوستالژی به معنای «غم غربت، حسرت و دل‌تنگی نسبت به

گذشته و آنگهی اشتیاق مفرط برای بازگشت به گذشته، احساس حسرت و دلتنگی برای وطن، خانواده، دوران خوش کودکی، اوضاع خوش سیاسی، اقتصادی و مذهبی در گذشته و...» تعریف شده است (آریان پور، ۱۳۸۰: ۳۵۳۹). «واژه‌ی «نوستالژی» در سال ۱۶۶۸ میلادی به وسیله‌ی یوهانس هوفر^۱ - پزشکی اهل کشور سویس - وضع شد. دلیل این نامگذاری، احساس غربتی بود که سربازان سویسی دور از خانه و سربازان سایر کشورها به آن دچار می‌شدند؛ سربازانی که با شنیدن آهنگ‌های محلی و خوردن سوپ‌های ساده بومی، واکنش نشان می‌دادند. هوفر با استفاده از این اصطلاح در مقاله‌اش (دلتنگی پزشکی) که برای توصیف حالات روحی بیمارانش منتشر کرد، نام خود را به عنوان واضح نظریه‌ای دقیق و شگفتی‌ساز در تاریخ پزشکی، ماندگار کرد. براساس نظریه‌ی او نوستالژی، عنوان درد و رنجی است که بیمار احساس می‌کند به دلیل آنکه در سرزمین مادری خویش نیست یا بیم آن دارد که هرگز آن جا را نبیند (کلاهیچیان، ۱۳۸۶: ۱۱).

با شروع قرن بیستم نوستالژی در زاویه دید روان‌شناسان قرار گرفت و به این ترتیب بیشتر از آنکه به جسم مربوط باشد، به روح و روان پیوند یافت. پیوندی که البته، تظاهرات جسمانی را نادیده نمی‌گیرد. واژه‌ی نوستالژی از این پس راه ورود به میان مردم و گفتار روزمره را گشود و در مفهوم عمومی و تازه‌ی خود، احساسی شد که هر فرد معمولی می‌توانست داشته باشد و لازمه‌ی آن سرباز بودن نبود. بعدها این احساس خفی، ارزش اخلاقی در وجود اشخاص فهیم و حساس محسوب می‌شد که در برابر هول و هراس‌های دنیا چهره می‌نمود؛ یعنی نوعی حسرت‌زدگی که ارتباطی تنگاتنگ با هوشمندی، نکته‌بینی و دورنگی داشت و انسان مرگ آگاه و واقف به زمان، نمی‌توانست حسرت‌مند نباشد. با ورود این واژه به حیطه‌ی فلسفه و ادبیات، معنای جدیدی به خود گرفت و به احساسات رمانتیک و غم دیر متولد شدن موسوم گشت. این واژه «در بررسی‌های ادبی به شیوه‌هایی از نگارش اطلاق می‌شود که بر پایه‌ی آن شاعر یا نویسنده در سروده یا نوشته‌ی خویش، گذشته‌ای را که در نظر دارد یا در سرزمینی که یادش را در دل دارد حسرت‌آمیزانه و درآورد ترسیم می‌کند و به قلم می‌کشد» (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۳۹۵).

۵-۲- نوستالژی و ادبیات

لطفعلی صورتگر در تعریف ادب و شعر گفته است: «ادب عبارت است از یک نوع ابلاغ و انتقال فکر از ذهنی به ذهن دیگر؛ به عبارت دیگر، ادبیات عبارت است از فن بیان نیات و نمایش بیان اندیشه و حالتی که در ذهن گوینده به وجود آمده است و نمایش و تجسم آن اندیشه و حالت در ذهن خواننده. در حالی که واسطه‌ی بیان و نمایش یا ابلاغ و انتقال، الفاظ و کلمات هستند. آنچه بیان می‌شود، جلوه‌ای از مظاهر گوناگون حیات است که ذهن شاعر را مجذوب و روح وی را مسخر می‌کند، بر تمام احساسات و عواطف وی غلبه و تسلط می‌یابد تا بدان جا که جز او هیچ چیز در ذهن وی، هستی و موجودیت ندارد. در این حال، شاعر بدان جلوه‌ی رنگ و نیرویی خاص می‌بخشد و آن را در مرتبه‌ای برتر و بالاتر از جهان عادی قرار می‌دهد. بدان گونه که خود می‌خواهد و آرزو می‌کند؛ نه آن‌چنان که در عالم خارج وجود دارد. این هیجان و انقلابی که در روح وی پدید آمده، محرک و ملهم ذوق او می‌گردد تا در برابر این آزمایش، الفاظ و کلماتی را بجوید و آن را به یاری آن الفاظ به دیگری منتقل نماید» (صورتگر، ۱۳۳۶: ۱۶). همان‌طور که قبلاً گفته شد، تولد اصطلاح «نوستالژی» ابتدا در حیطه‌ی پزشکی بود و تنها در فرهنگ‌های پزشکی و روان‌پزشکی جای داشت اما امروزه هیچ حوزه‌ای مانند حوزه‌ی ادبیات جایگاه و هنر می‌بینیم. با گذشت پنجاه سال رفته رفته اصطلاح «نوستالژی» از متن‌های پزشکی ناپدید شد و روان‌شناسان دیگر برای بیان مشکل بیماران مربوط به این مورد از اصطلاحاتی مانند «اختلالات روانی» استفاده می‌کردند. این اصطلاح به تدریج از دنیای پزشکی وارد دنیای ادبیات و هنر شد (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۳۹). در کل، تأسف نسبت به گذشته از موتیف‌های رایج شعر فارسی است؛ شاعران دوره‌ی سلجوقی به دوره‌ی محمودی حسرت می‌خورند و شاعران دوره‌ی محمودی از دوره‌ی رودکی با حسرت یاد می‌کردند (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۳۷) و این مربوط به خاطره‌ی جمعی می‌شود.

۵-۳- مهم‌ترین عوامل ایجاد نوستالژی

طبق تعاریف و توضیحات مختلفی که درباره‌ی اصطلاح «نوستالژی» آمد، می‌توان عوامل مختلفی را که در ایجاد احساس و عاطفه‌ی «نوستالژی» مؤثرند، این‌گونه نام

برد: ۱- دوری از وطن (به معنای ملی بودن) یا زادگاه اصلی، به دلیل حبس، تبعید یا مهاجرت اجباری یا اختیاری؛ ۲- تغییر مکان دائمی انسان؛ ۳- جدایی از خانواده و دوستان و دوری از محیط خانه و خانواده؛ ۴- از دست دادن اعضای خانواده، دوستان یا عزیزی که باعث گریستن و مرثیه خواندن شود؛ ۵- مشکلات سازگاری با محیط و شرایط جدید و کنونی تغییر ارزش‌های جامعه و از بین رفتن یا تغییر یافتن سنت‌های گذشته که عامل گله و شکایت از اوضاع زمان می‌گردد (این مساله ناشی از آن است که در تاریخ قبل از آن در شادکامی می‌زیسته است)؛ ۶- تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی؛ ۷- احساس تنهایی و غربت درونی؛ ۸- یادآوری خاطرات دوران کودکی و جوانی یا خاطرات تاریخی و ملی و ۹- بیماری و غم درد پیری و اندیشیدن به مرگ (کلاهچیان، ۱۳۸۶: ۲۵)، اما آنچه در پیدایش احساس غربت در انسان، نقش اساسی دارد و اغلب روانشناسان نیز بر این باورند، همان جدایی و دوری از محیط خانه و وطن است. با توجه به فراوانی عوامل ایجاد نوستالژی در انسان، در ادامه به بررسی مهمترین این عوامل و چگونگی ارتباط آن‌ها با این نوع احساس، پرداخته می‌شود:

۵-۳-۱- خاطره

از جمله مهم‌ترین، عوامل ایجاد احساس نوستالژی، باید به عامل «خاطره» اشاره کرد. «نوستالژی» و خاطره (رویداد یا عملی مربوط به گذشته که به یادماندنی است) ارتباط تنگاتنگی با هم دارند؛ به عبارت دیگر، یکی از ستون‌های اصلی نوستالژی بازگویی و یادآوری بیش از حد یک خاطره است. خاطره را می‌توان یک تجربه‌ی شخصی از تاریخ نامید (شریفیان، ۱۳۸۵: ۳۷). خاطره براساس نوع تعلق و ارتباطش با زندگی مشخص و نیز حوزه‌ی وقوعش به دو دسته‌ی خاطره‌ی فردی و خاطره‌ی جمعی تقسیم می‌شود:

خاطره‌ی فردی شامل حوادثی است که فرد در طول زندگی اش آن‌ها را تجربه می‌کند. عشق و زندگی عاشقانه و سفرهایی که به نوعی در زندگی فرد تأثیر گذاشته هم جزو خاطرات فردی است که تکرار آن‌ها به خاطر نارضایتی از وضع موجود است و منجر به ایجاد حس دل‌تنگی می‌گردد. نوستالژی، اغلب می‌تواند به خاطره‌ای از دوران کودکی، یک بازی خاص یا موضوع مشخص ارزنده‌ای ربط یابد. همچنین، اگرچه خاطرات فردی هر شخص با شخص دیگری متفاوت است اما خاطراتی

هستند که میان گروه زیادی از انسان‌ها مشترک است. این خاطرات را خاطرات جمعی می‌نامند؛ یعنی بخشی از خاطره جمعی و قومی است. نوستالژی گاه شکل جمعی به خود می‌گیرد و به صورت زنده کردن سنت‌های بومی، ارزش‌های سنتی و گذشته و نوعی حس هویت‌طلبی خود را بروز می‌دهد. احساس دلتنگی برای بازگشت به گذشته‌ی جمعی و بازیابی هویت قبلی، معمولاً در مواقعی ایجاد می‌شود که یک گسست سیاسی، اجتماعی، فکری و فرهنگی در جامعه ایجاد می‌شود. یکی از جنبه‌های خاطره‌ی جمعی گذشته‌ی دور، روزگار باستانی و حتی اساطیری هر قومی است (کالینیکونس، ۱۳۸۲: مقدمه).

۵-۳-۲- وطن و زادگاه

تنهایی و دوری از زادگاه و سرزمین مادری از دردناک‌ترین تجربه‌های زندگی بشری است. اصطلاح نوستالژی در اصلی‌ترین مفهوم خود در ماندگی یا اختلالی است که به وسیله‌ی جدایی مورد انتظار یا واقعی از محیط خانه و زندگی ایجاد می‌شود (نعمتی و همکاران، ۱۳۹۲: ۶۸).

۵-۳-۳- مهاجرت

«مهاجرت می‌تواند یکی از عوامل اصلی ایجاد دلتنگی و نوستالژی در فرد شود. خصوصاً هنگامی که این مهاجرت به صورت اجباری باشد و انسان بنا بر جبر محیطی یا شرایط حاکمه، مجبور به ترک دیار و وطن خود شود. بنابراین مهاجرت و دوری از وطن و زادگاه خصوصاً در حالت اجبار، در اکثر موارد بیشترین حس دلتنگی را در فرد ایجاد می‌کند. در مهاجرت است که انسان به دنبال گمشده‌ی خود است و آن را در خاطرات پنهان‌شده در ذهنش می‌جوید و همین خاطرات است که او را دلتنگ می‌سازد. نوستالژی مهاجران دور از وطن و زادگاه نه تنها به معنای غم غربت بلکه به معنای دلتنگی برای چیزهایی است که در گذشته‌ای نه چندان دور به آن‌ها حس آرمان‌خواهی، نوعی تعلق اجتماعی، اطمینان، دلبستگی و خیلی چیزهای دیگر را می‌داد. «نوستالژی» می‌تواند نتیجه‌ی درک واقعی دوری از وطن و جابجایی و بحران‌های هویتی باشد. خیلی از اوقات نوستالژی برای تخفیف ضایعاتی است که از همین نوع نگرانی‌ها ناشی می‌شود» (نفیسی، بی‌تا: ۷۲).

۵-۳-۴- یادکرد حسرت‌آمیز دوران کودکی

خاطرات دوران کودکی، همواره در ضمیر آدمی، جایگاهی ویژه دارد و انسان به بهانه‌های مختلف تمایل دارد دفتر گذشته را ورق بزند و به روزهای کودکی خود بازگردد. شاعران رمانتیک جهت گریز از زندگی شهری و متمدن عاری از ارزش‌های انسانی به سنت و سادگی پناه می‌برند. یکی از جلوه‌های سادگی، آرزوی بازگشت به دوران کودکی و بهره‌مندی از خاطرات آن روزها در آفرینش اثر ادبی است که در آثار بسیاری از رمانتیک‌ها دیده می‌شود. سعی شاعران رمانتیک پرداختن به بازآفرینی خاطرات دوران کودکی و غرق شدن در لذت حزن‌آمیز آن است (محمدی و عباس‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۸۱).

۵-۳-۵- نوستالژی دوری از معشوق

عشق ورزیدن ویژگی خاص دنیای انسان‌هاست که از آغاز آفرینش تا کنون، با جلوه‌های رنگارنگ و دلنشین خود رنج حیات را برای انسان تحمل‌پذیر کرده است. عشق و زیبایی، همواره همراه و مکمل یکدیگر بوده‌اند (مختاری، ۱۳۷۷: ۶۸). این عشق تنها به معشوقه‌ای از جنس زن اطلاق نمی‌شود بلکه شامل هر چیزی که به نوعی محبوب انسان باشد، می‌شود؛ خواه این معشوق، بی‌جان باشد مثل سرزمین مادری و خواه جاندار باشد مثل پدر، مادر، خواهر، همسر (روشنفکر و اسماعیلی، ۱۳۹۱: ۳۶). در این نوع از نوستالژی، شاعر یا نویسنده به دلیل دوری از معشوق یا روزهای خوشی که در کنار یار خود داشته است احساس حسرت می‌کند و با وجود گذشت سالیان دراز باز هم به یادآوری آن خاطرات می‌پردازد و خواهان بازگشت به آن ایام است. گاهی در شعر بعضی از شاعران این معشوق، عرفانی و آسمانی است (خزانه دارلو، ۱۳۹۳: ۶۷).

عشق رمانتیک‌ها عشقی توأم با رنج و درد و ناکامی است و گویی که از این ناکامی بیش از کامروایی لذت می‌برند. یکی از محققان از این مسأله این گونه انتقاد دارد که «رمانتیک‌ها عواطف تند را از هر نوع که باشد و به هر نتیجه‌ای که منجر شود تمجید و تحسین می‌کنند. عشق رمانتیک‌ها هنگامی که با ناکامی توأم باشد این قدرت را دارد که مورد پسند رمانتیک‌ها واقع شود اما اغلب، عواطف تند ویرانگرند (اشرف‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۲۲).

۵-۳-۶- نوستالژی پیری و یاد مرگ

پیری و یاد مرگ هم از مؤلفه‌های نوستالژی فردی است. در واقع هرچه از عمر گوینده می‌گذرد یا به یاد مرگ می‌افتد حزن و اندوه به سراغ او می‌آید و میل به جادوانگی در روح و کلام او موج می‌زند، مثلاً ناصر خسرو در سن شصت و دو سالگی خویشتر را آماده سفر به جهان دیگر می‌بیند و با آسایش آن جهانی، خود را تسلی می‌دهد (محمدی و عباس‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۷۳). حسرت بر جوانی از دست رفته و شکایت از روزگار پیری بسیار در دیوان شاعران ما به چشم می‌خورد؛ به گونه‌ای که سهم بیشتر مفهوم نوستالژی را می‌توان در این حوزه دید و مؤلفه‌های دیگر در اولویت‌های بعدی قرار می‌گیرند. اکثر شاعران نوستالژی‌گرا در اشعارشان یاد خاطرات دوران جوانی می‌افتند و اشعار زیبا و پر از اندوه را در وصفش می‌سرایند. گذر شاعر بر محل اجتماع همیشگی دوستان، او را به یاد خاطرات شیرین ایام جوانی می‌اندازند. سرور و شادمانی سراسر وجودش را فرا می‌گیرد اما ناگهان حسرتی دردناک، دوری از آن ایام شادی را به غم بدل می‌کند و شاعر، پیوسته در حالتی از حزن و امید به سر می‌برد (طاهری‌نیا و عباسی، ۱۳۹۰: ۱۵۶-۱۵۷). به عقیده‌ی «فروید» یادآوری خاطرات گذشته و بازگشت به آن‌ها دلایلی دارد؛ وی هنرمند را دردمندی می‌داند که برای تخفیف درد خود ناله می‌کند و با شیوه‌های حکیمانه خود را آرامش می‌دهد (تقی‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۰۱).

۵-۳-۷- نوستالژی روستا

طبیعت و روستا در شعر امروز، همواره نهاد صفا و صداقت و مکانی که در آن هنوز می‌توان اصالت‌های گم‌شده‌ی انسانی را سراغ گرفت، به کار رفته است. چنین نهادی، نقطه‌ی مقابل شهر که مظهری از زندگی پیچیده و پر جنجال است مورد توجه شاعران امروز بوده و هست. اساساً رجوع به طبیعت و روستاگرایی به تعبیر یونگ «یکی از علائم مشخصه‌ی انسان متمدن» است که زمینه‌ی آن، تعارض و تضادی درونی است که به دلیل اجبار و محدودیت‌های زندگی جدید در انسان‌ها شکل می‌گیرد (مظفری، ۱۳۹۴: ۹۵). اکثر شاعران نیز رویکردی این‌گونه به طبیعت و روستا و مظاهر آن داشته و هر جا توانسته از آن سخن گفته‌اند. تفکر و عواطف شعری آن‌ها همواره به گونه‌ای از ذهنیت روستایی وابسته بوده و این امر تا حد زیادی

در کیفیت شکل‌گیری عناصر شعری‌شان نقش آفرینی کرده است. آن‌ها درباره‌ی روستا همواره با حرمتی خاص سخن می‌گویند. آن‌ها روستا را مظهر ارزش‌هایی می‌شناسند که زندگی شهری آن‌ها را از دست داده است. روستایی که آن‌ها در ذهن دارند، گاهی در حد تصور یک مدینه‌ی فاضله است که اصالت و پاکیزگی و ویژگی جدایی‌ناپذیر آن است. مردمانش با عادات و آداب‌ی طبیعی زندگی می‌کنند و هنوز با تصنع و تکلفی که دست‌آورد زندگی مدرن شهری است خونگرفته‌اند. صداقت، سادگی و صمیمیت هنوز از آن‌جا رخت بر نیسته و مردمش زندگانی بی‌پیرایه و سالمی دارند (علی‌زاده و باقی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۱۸۲).

۵-۳-۸- نوستالژی کمرنگ شدن ارزش‌ها و آرمان‌های انقلابی

شاعران پس از انقلاب، شعارها و آرمان‌ها و راهکارهای بسیاری برای سعادت و تعادلی کشورشان دارند اما پس از دوران جنگ، بسیاری از آرمان‌ها، فراموش یا کمرنگ می‌شوند و مادی‌گرایی، سودمداری، فرصت‌طلبی و فزون‌خواهی بر بسیاری از شئون جامعه و حتی برخی از انقلابی‌ها و جبهه‌رفته‌ها نیز سایه افکند. تغییر آرمان‌های انقلابی و رنگ باختن آن‌ها البته از چشمان تیزبین برخی شاعران آن دوره مخفی نمی‌ماند. اندوه بر فراموش شدن ارزش‌ها و آرمان‌های انسانی، جابه‌جا شدن معیارهای ارزش در جامعه، بی‌اعتنایی به مشکلات مادی و معنوی و اخلاقی مردم و... در جای جای شعر شاعران انقلابی دیده می‌شود. آن‌ها درد اصلی این روزها را بی‌معنایی، ابتدال، پوچی زندگی، ریاکاری و از خود بیگانگی فرهنگی می‌دانند (باقری و توکلی، ۱۳۹۳: ۱۵۸).

۶- مهم‌ترین مؤلفه‌های نوستالژی در اشعار هیمن

۶-۱- نوستالژی دوری از وطن (وطن‌گرایی)

یکی از عمده‌ترین مسائل عاطفی که حوزه‌ی گسترده‌ای از تأملات انسان را در دوران ما به خود مشغول داشته، مسأله‌ی وطن است. «آنچه مسلم است این است که مفهوم وطن و وطن‌پرستی در ادوار مختلف تاریخ بشر و در فرهنگ‌های مختلف انسانی وضع و حالی یکسان ندارد. در بعضی جوامع شکل و مفهوم خاصی داشته و در جوامع دیگر، شکل و مفهوم دیگر» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۱). نشستن در غربت، دور از

دوستان و هم‌زبانان و هم‌دلان، موجب می‌گردد که انسان هر روزه و به طور متناوب به گذشته‌ی خود بازگردد تا شاید بتواند کمبودهای روحی و فکری خود را جبران نماید. غم غربت و دل‌تنگی میهن در افرادی که از وطن خود به دور دست مهاجرت کرده‌اند بسیار شدید است. ادبیات کُردی نیز به مانند آینه‌ای که بازتاب عواطف مردم کُرد در طول تاریخ است، جلوه‌های گوناگونی از مفهوم وطن را در خود ثبت کرده است. یکی از درونمایه‌های پر توان شعر هیمن، وطن دوستی است. شاید کمتر پژوهشگری را بتوان یافت که درباره‌ی شعر هیمن به جست‌وجو پرداخته باشد و به گونه‌ای بدین ویژگی برخورد نکرده باشد:

شینگی‌ری

میک و میراژی به هاوکاری یه‌ک

چوونه سهر خه‌لکی هه‌ژاری بی‌چه‌ک

زۆر به‌رقتەر له قه‌راری جاران

بانه ویرانه کرا بو‌مباران

ههرچی خانوو بوو له نزم و به‌رزی

وه‌ک دلّی عه‌سکه‌ری به‌عسی له‌رزی

هه‌ر به زار خو‌شه ده‌لّین شه‌شسه‌ت که‌س

یا نه‌ما یا نه به حال ماویه نه‌فه‌س^۱

(هیمن، ۲۷۰۸: ۳۷۰).

هیمن بر دیگر کسانی که به جهان شعر او راه یافته‌اند پیشاهنگ بوده و پیش از هر نظاره‌گری خود اوست که بر چیرگی وطن بر ذهن و زبانش پی برده است. بدین خاطر بیش از هر پژوهش دیگری غور و بررسی در گفته‌های

۱- میک و میراژ (اسم دو هواپیمای جنگنده) با همکاری هم / بر سر مردم بی‌نوای بی‌اسلحه رفتند.

بسیار شدیدتر از دفعات قبل / بمباران بانه را ویران کرد.

هر چه خانه بود در پستی و بلندی / مانند دل سرباز بعضی می‌لرزید.

گفتن اینکه می‌گویند ششصد نفر، ساده است / یا از بین رفتند یا اندک نفسی برایشان باقی مانده است.

خود شاعر و شکار لحظه‌های شاعرانه‌ای که میان او و وطن رفته، می‌تواند ما را به دریافت چگونگی چیرگی این مفهوم بر درونیات او، و از آنجا به بازتاب آن بر ذهن و زبان شاعر، نائل کند:

زینده به چال

من هه‌لۆ بووم و چیا هیلانم
ژیر چه پۆکی قه‌ل و دالم تا که‌ی؟
سه‌ره نیزه‌ی سته‌م و زۆرداری
بنجنی سینگی مه‌تالم تا که‌ی؟
گورگی بیدادی له گیانم به‌ربوون
ئیشی جی گاز و قه‌پالم تا که‌ی؟
(همان: ۳۴۳).

ستایش سرزمین، برای شاعر دارای ارزشی ذاتی است. شاعر هویت خویش را از سرزمین می‌گیرد و سرزمین نیز به سبب وجود مردم و ویژگی‌های آنان است که هویت می‌یابد. به همین دلیل دوری از وطن به حس نوستالژیک منجر می‌شود که شاعر در غربت برای خود می‌سراید. عشق به وطن و خان و مان، همواره ذهن همین را به خود مشغول داشته است و دغدغه‌ی ذهنی او به دست آوردن استقلال وطن و سرافرازی قومش است.

قه‌لای نیشتمان

وه‌ته‌ن گیان و سه‌ر و مالم فیدای تو
وه گیانی من که‌وی دهر د و به‌لای تو
له پیناوت ده‌نیم سه‌ر تا بزانی
منم روئیککی ئازاو باوه‌فای تو

۱- من عقاب بوده‌ام و آشیانم بر بلندای بوده است / تا کی زیر چنگال کلاغ و کرکس باشم.
سرنیزه ستم و جفا / تا کی در سینه‌ام ریشه بدواند.
گرگ بیداد به جانم افتاده است / تا کی درد گاز و جای دهانش را تحمل کنم.

له بو پاراستن و حیفزی سنوورت

لهباتی «ماژینو» سینگم قه‌لای تو^۱

(همان: ۹۷).

«وطن»، «خاک» و «سرزمین» در شعر هیمن می‌تواند هم به مفهوم روستا باشد و هم به معنی سرزمین‌گردان. هیمن با یادآوری گذشته‌ی زیبا و محیط آرامش‌بخش زندگی‌اش به آفریدن آینده دست می‌زند. این بخش از اشعار او از لحاظ روان‌شناسی به دسته‌ی اشعار نوستالژیک آینده‌نگر مربوط می‌شود؛ به عبارت دیگر، ناخرسندی از تغییر شرایط مورد علاقه، باعث دلتنگی و ایجاد حس نوستالژی می‌شود. هیمن نیز دقیقاً همین عمل را انجام می‌دهد؛ او با یادآوری آرامش و زیبایی دشت و صحرای کردستان، صدای نی چوپانان و دسته‌ی دختران شیردوش و... آرزومند روزیست که دوباره آرامش به سرزمینش بازگردد و به لحظات خاطره‌انگیز آن دوران بازگردد:

شه‌نگه‌بیری

شه‌نگه‌بیزا به سروه‌با سوژده‌ی ده‌برده بهر به‌ژنت

ناخر تو‌ش هه‌وای کو‌یستانی ئه‌و کوردستانه‌ت هه‌ل‌ده‌مشت

چی‌شته‌نگاوان له ده‌راوان که خو‌ت لی ده‌کرد پی‌خاوس

به له‌نجه‌ولاری کیژانت شه‌رمه‌زار ده‌بو‌وه تاوس

ئاهه‌نگی ژین و شادی بو‌و به‌یانی که تی‌که‌ل ده‌بو‌و

شمشالی من، خره‌می بازن، گرم و هو‌پری مه‌شکه‌ی گاوس

شه‌نگه‌بیری گراوی خو‌م! وئووسی جه‌مال و جوانی!

ئییستایش پالینی وه‌ک جاران له شوان و می‌گه‌ل ده‌روانی؟^۲

(همان: ۲۱۵).

۱- وطن، سر و جان و دارایی‌ام به فدای تو / درد و بلای تو به جان من.

سرم را در راه تو فدا می‌کنم تا بدانی / که من فرزند دل‌اور و باوفای تو هستم.

برای پاسداشت و حفظ مرزهایت / به جای ماژینو (سیستم دفاعی اروپا در جنگ جهانی) قلبم را سنگر و قلعه تو می‌سازم.

۲- گیاه بیزیای خوش‌اندام با نسیم باد به قد و بالای تو سجده می‌برد / چراکه تو

آب و هوای کوه‌های کردستان را استنشاق کرده‌ای / به هنگام ظهر که در آبخور گله

در دیده‌ی بیشتر رهروان پهنه‌ی گسترده‌ی شعر هیمن، نفوذ و تأثیر وطن بر سروده‌های این شاعر همه‌جانبه بوده و این مفهوم، شعر او را از نقطه‌نظرهای گوناگون همچون درون‌نهایه، شکل، آهنگ، زبان، لحن و سایر عناصر سازنده‌ی شعر تحت تأثیر قرار داده و بدان تشخیص و ویژگی بخشیده است. گاهی اوقات هیمن، «وطن» را جانشین آن معشوق اشعار خود می‌کند. هنگامی که هیمن از زیبایی سرزمین خود صحبت می‌کند، هیجانی شاعرانه و نغمه‌پردازِ ناب در شعر او فرصت پیدا می‌کند:

تۆم ههر له بیره

له شاییدا له وهختی هه‌لپه‌رینا
له خۆشیدا له کاتی پینکه‌نینا
له کۆری ماتهم و گریان و شینا
ئه‌من ئه‌ی نیشتمان تۆم ههر له بیره
به شهو تاکوو به سه‌رما زال ده‌بی خه‌و
به روژ تاکوو دووباره دیته‌وه شه‌و
له کاتی‌کدا که ده‌دوینم ئه‌م و ئه‌و
ئه‌من ئه‌ی نیشتمان تۆم ههر له بیره^۱

(همان: ۱۰۴).

پا برهنه می‌شوی / ناز و کرشمه‌ی دخترانه‌ات حتی طاووس را هم شرمنده می‌کند / زندگی و شادمانی است، فردا که با هم ترکیب شوند؛ / صدای نی من، صدای النگوها و سر و صدای مشک‌ی که با پوست گاو درست شده است / ای شیردوش زیبا و معشوقه‌ی من! تو مظهر جمال و زیبایی هستی / هنوز هم مثل آن رزوها به چوپان و گله نگاه می‌کنی؟

۱- در هنگام شادی و رقص (هه‌لپه‌رکی) / در زمان خوشحالی و خنده / در مجلس عزا و گریه و ماتم / ای وطن همیشه به یاد تو هستم / در شب که خواب بر من چیره می‌شود / در روز تا دوباره شب می‌شود / در هنگامی که به این و آن محبت می‌کنم / ای وطن، من همیشه به یاد تو هستم.

نالهی جودایی

کوردەواری ئەوی ولاتە جوانە کم!
رۆلە کم! خێزانە کم! باوانە کم!
ئەوی ئەوانە قەت لە بیرم ناچنەو
ئێستە بمبینن ئەری دەمناسنەو؟
رۆژگار هاریومی وەک ئەسپۆنی ورد
هێز و توانای لی برپوم دەردە کورد
بوومە گەپچار و دەکا گالتەیی بە من
ئەو رمووزنەیی زەندەقی چووبوو لە من
ئەوی رەفیقان، ئەوی عەزیزانی ولات!
ئەوی برای هاوسەنگەری جەرگەیی خەبات!
گەر دەنالینم، ئەمن پەککەوتە نیم
تێدەکوۆشم بو وەسل تاکوو دەژیم
کوۆشی من زۆر بە جییه و زۆر رەوا
چونکە قانونی تەبیەت وایە، و
«هرکسی کو دور ماند از اصل خویش
باز جوید روزگار وصل خویش»^۱
(همان: ۲۸۳).

۱- کردستان، ای سرزمین زیبای من! / فرزند من، خانواده‌ی من، ای قوم و خویش من! / ای کسانی که هیچ‌گاه فراموشتان نمی‌کنم / اگر مرا ببینید؛ آیا مرا به خاطر می‌آورید / روزگار، مرا مانند چوبک، خرد کرد / درد کرد، توانایی مرا از من گرفته است / بر اثر برخورد، لت و پار شده‌ام و مرا مسخره می‌کند / آن دیو صفت و نزدیک که همیشه از من می‌ترسید / ای دوستان من! ای عزیزان سرزمین من! / ای برادر همسنگر میدان رزم! / اگر من می‌نالم، ناتوان نشده‌ام / برای وصل و بازگشت به سرزمینم تلاش می‌کنم / و تلاش من نیز، بسیار مناسب و به‌جا است / چون که قانون طبیعت، این‌گونه است / «هرکسی کو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش».

۶-۲- نوستالژی دوری از معشوق

عشق و دلدادگی، ویژگی دنیای انسان‌ها است که همواره با جلوه‌های رنگارنگ، نامکرر و دلنشین خود، سختی‌های زندگی را برای آدمی قابل تحمل می‌کند. این پدیده به عنوان مهم‌ترین عامل تحریک عواطف انسان، عامل دلتنگی و حسرت شاعر مورد مطالعه‌ی ما به مانند دیگر شاعران است. یکی از جلوه‌های نوستالژیک در شعر همین، یادآوری خاطرات و ماجراهای عاشقانه است. این دسته از نوستالژی جزء خاطره فردی است که در آن، شاعر به دوره‌ای از زندگی فردی خود می‌پردازد؛ لحظه یا لحظاتی از گذشته‌ی خویش را ترسیم می‌کند و بر آن حسرت می‌خورد بی‌آنکه دیگران را در این حسرت و اندوه با خود همراه کند. همین، هرگاه که یاد جوانی کرده و خاطرات خوش آن ایام را مرور کرده است و هرگاه که به سبب دوری از یار و دیار مألوف به ستوه آمده است، دست به قلم برده و آلام درونی و رنج‌های غربت خود را از ایام جوانی و معشوق و با سوزی تمام به نظم کشیده است و درست در همین لحظه‌ها است که رد پای نوستالوژی (غم غربت) در اشعارش هویدا و مشهود می‌شود:

خه‌وم نایه

به‌یان نه‌نگووت و شه‌و رابورد و من هیشتا خه‌وم نایه

ده‌خوینن بولبول و قومری، به‌لام قاسپه‌ی که‌وم نایه

خه‌یال ده‌مباته جیژوانی شه‌وانی لاه‌وتی، نه‌مما

خرینگه‌ی بازنه و خرخال و به‌رمووری نه‌وم نایه^۱

(همان: ۴۲۰).

غم دوری از معشوق و زیبایی‌های او هم در دسته‌ی انواع نوستالژی قرار می‌گیرد. این نوع از نوستالژی از لحاظ بررسی‌های روان‌شناسانه نوستالژی، در دسته‌ی خاطرات فردی قرار می‌گیرد. خاطره‌ی فردی شامل حوادثی است که فرد در طول زندگی‌اش آن‌ها را تجربه می‌کند. عشق و زندگی عاشقانه و سفرهایی که به نوعی در زندگی فرد تأثیر گذاشته هم جزو خاطرات فردی است که تکرار

۱- صبح آمد و شب رفت و من هنوز خوابم نمی‌آید / بلبل و قمری می‌خوانند ولی هنوز صدای کبک نمی‌آید / خیال مرا به محل قرارهای دوره جوانی می‌برد اما / صدای النگو و گردن‌بندش به گوشم نمی‌آید.

آن‌ها به خاطر نارضایتی از وضع موجود است و منجر به ایجاد حس دلتنگی می‌گردد:

زینده به چال

پر نه‌بی جامی به تالم تا که ی نه‌شه کئی بالی خه یالم تا که ی؟
هاوسه ر و ده‌سته ملانی ژانم گیانه که م! نایه وه بالم تا که ی؟
هه ر له یادی سه ری بسکتدا بم گیانه! ناشوفته بی حالم تا که ی؟
(همان: ۳۴۳).

مه ته ریژی شه ره ف

خۆشه ویستم له بیرم ناچی تاوئی ده م فرینئی بالی خه یالم تاوئی
هه رچه ند دوورم به لام خۆش بی خه یالم ئاواره نیم وا ده زانم له مالم^۲
(همان: ۲۱۲).

عشق را می‌توان یک احساس ژرف و غیر قابل توصیف انسانی دانست که فرد آن را در یک رابطه‌ی دوطرفه با دیگری تقسیم می‌کند. نوستالژی، اغلب می‌تواند به خاطره‌ای از دوران کودکی و جوانی یا موضوع شخص ارزنده‌ای ربط یابد. به دلیل پیوند روحی و روانی هر شخص با موضوعات و رویدادهای شخصی زندگی اش با گذشت زمان، بازهم دلتنگی برای آن خاطرات و رویدادها دیده می‌شود. همین خاطرات است که در ایجاد دلتنگی و نوستالژی در شخص، نقش مهمی دارد:

نامیزی ژن

جاران په ناگه‌ی شه وانم نامیزی ئاوه لای ژن بوو
گه رمی و نه رمی ئه و نامیژه مایه‌ی هه سانه وه‌ی من بوو
ده ردی ژیان، ره نجی خه بات ماندوو بوونی روژی ناخۆش

۱- تا چه زمانی جام خالیم پر نباشد / تا چه زمانی پرندة خیالم بالش باید شکسته باشد / همسر و هم آغوش دردم / جان من تا کی به کنار من بر نمی‌گردد؟ / من باید مرتب به یاد سر زلفت باشم / ای جان من! تا کی دل من آشفته باشد؟

۲ محبوب من، یک لحظه هم از خاطر من دور نمی‌شوی / بال خیالم هر لحظه مرا به پرواز درمی‌آورد / هر چند دورم اما از برکت خیالم / آواره نیستم و حس می‌کنم که در خانه‌ام.

به شهو له نامیزی نهودا هه‌مووم ده‌کردن فه‌راموش^۱
(همان: ۲۱۷).

عشق و دلدادگی و یادکرد حسرت‌آمیز آن در مجموعه اشعار همین نمود بارزی دارد. شاعر در دوران پیری‌اش، به خاطرات فردی خود پناه می‌برد و از گذشته‌ی پرشور و دیدن زیبارویان و دل‌بستگی به آن‌ها یاد می‌کند. معشوق در شعر او همواره در نهایت زیبایی قرار دارد. زیبایی خیره‌کننده‌ای که توجه هر کسی را به خود جلب می‌کند و این ویژگی اشعار همین یادآور اشعار غنایی کلاسیک فارسی است که در آن معشوق از فرط زیبایی همواره بالاتر از عاشق و غیر قابل دسترس بود. بنابراین شاعر همواره با حسرت از او یاد می‌کند:

چاویلکه

لهو دهمه‌ی‌را دلم لئی داوه بو ژوان
من دیوانه‌ی چاوی جوانم، چاوی جوان
گه‌چی خه‌لکی ولاتی چاوجوانانم
چاوی جوانم نه‌دی تیر به چاوانم
ئیستا که پیرم و که‌وتوومه‌ته ئاویلکه
چاوی جوانم لی ون ده‌کا چاویلکه^۲
(همان: ۳۰۰).

بیشترین حالت نوستالژی به کارکرد حافظه مربوط است. خاطره‌ای که از گذشته در ذهن جای گرفته است، به دلیلی بیدار می‌شود و فرد را درگیر خود می‌کند. این درگیری دل‌تنگی می‌آورد؛ حالتی که نتیجه‌ی فاصله گرفتن از وضعیتی است که در هنگام تجربه‌ی آن خاطره، بر فرد تأثیرگذار است. از نظر دسته‌بندی انواع خاطره این شعر از همین به مانند بیشتر اشعار عاشقانه او در دسته‌ی خاطرات فردی قرار می‌گیرد.

۱- قبلاً پناهگاه شب‌هایم / آغوش باز زن بود / گرمی و نرمی آن آغوش / مایه‌ی آرامش من بود / درد زندگی، رنج تلاش / خسته شدن‌های روزهای بد / شب هنگام در آغوش او / همه را به فراموشی می‌سپردم.

۲- از آن زمان دلم امید ژوان (میعادگاه) را دارد / من دیوانه‌ی چشم زیبا هستم؛ چشم زیبا / هر چند سیر، زیبا رویان را با چشم‌انم ندیدم / اکنون پیر شده‌ام و در گوشه‌ای افتاده‌ام / هر چند اهل سرزمین زیبا چشم‌انم / عینک‌هایم، چشمان زیبا را از من مخفی می‌دارد.

موو ناپسینم

قەرار بوو بیی له گه‌ل خۆت شادی بیی
نه‌هاتی، گهرچی پیت دابووم به‌ئینی
له ناو کوردا نه‌بوو په‌یمان شکانندن
له کوئی فی‌ر بووی گولم په‌یمان‌شکینی؟
ئه‌گهرچی روویی، قه‌ت ناچی له یادم
ده‌که‌م یادت، به‌ یادی تووه شادم
(همان: ۱۷۴).

بو‌سه‌ی روژگار

روژگاری سپله‌ بو من بو‌سه‌یه‌کی نایه‌وه
نه‌مدی هه‌ر تیریکی ده‌یهاوی، به‌ره‌و سینهم نه‌بی
ره‌نجی دووری دل‌به‌رم بو کوشتنی من کافیه‌ه
گه‌ر له دنیا‌دا ئه‌من هیچ مه‌ینه‌تیککی که‌م نه‌بی
کوا ده‌زانی چه‌ند په‌ریشان و په‌شیوه‌ حالی من
ئه‌و که‌سه‌ی گیرۆده‌یی ئه‌گریجه و په‌رچه‌م نه‌بی^۲
(همان: ۱۷۷).

هتیلانه‌ی به‌تال

له‌ سه‌ر ناچیتته‌ ده‌ر ساتی خه‌یالی بسکی خاوی تو
ئه‌گهرچی تیگه‌یشتم چاوه‌که‌م، خاوه‌ خه‌یالی من

۱- قرار بود بیایی و با خودت شادی بیاوری / نیامدی هرچند وعده‌اش را به من داده بودی / میان گردها پیمان شکستن وجود نداشت / تو ای گل من، این پیمان شکستن‌ها را از کجا یاد گرفته‌ای / هر چند رفت اما هرگز فراموش نمی‌کنم / به یاد تو هستم و با یادت خوشحالم.

۲- این روزگاری وفا یک لحظه آرامش برای من نمی‌خواهد / هر لحظه تیری را به طرف قلب من رها می‌کند / درد دوری محبوبم برای کشتن من کافیه‌ست / حتی اگر در دنیا هیچ رنج و محنتی نداشته باشم / از کجا می‌داند که چقدر حالم پریشان و آشفته است / کسی که خودش گرفتار زلف و رخ کسی نباشد.

ئه‌ری ئه‌ی ئاسکی ناسک! هه‌تاکه‌ی ده‌سته‌ی مؤ‌نابی؟

ئه‌ری پی‌رۆزه‌که‌ی خو‌شفه‌ر! هه‌تاکه‌ی نایه‌ی مالی من^۱

(همان: ۱۸۲).

هیمن به دلیل دوری از معشوق یا روزهای خوشی که در کنار یار خود داشته است، احساس حسرت می‌کند و با وجود گذشت سالیان دراز باز هم به یادآوری آن خاطرات می‌پردازد و می‌گوید که در زیبایی و بی‌نقصی هیچ‌کس همانند یار من نیست. در واقع شاعر که در دوران پیری خود به سر می‌برد با نگاهی حسرت‌آمیز به دوران جوانی و جلوه‌ها و زیبایی‌های آن دوران می‌اندیشد و خواستار بازگشت به دوران خوش گذشته است:

فرمی‌سکی رونوو

ژوانی بن سیله و په‌سیوی لاوه‌تی یادی به‌خیر

بو ئه‌وه‌ی پی‌رانه‌ی نه‌مرم، یادی دیرینم ده‌وی

کوانی ئه‌و شه‌وگاره‌ی بی‌ده‌نگه‌ی له ژوانگه‌ی جی هه‌وار؟

کچ ره‌وه‌ک بو، من گوتم: هی‌دی به! هه‌جینم ده‌وی

کوانی ئه‌و رۆژه‌ی که سه‌رچۆپیم ده‌گرت بانگم ده‌کرد

دۆم ده‌وی، دۆی قۆل به‌بازن و په‌نجه‌ی نه‌خشینم ده‌وی؟

شاعیرم، جوانی په‌رستم، دلته‌پرم، شیتم، له شوق

کیوی بزۆین، دیمه‌نی جوان، ده‌ستی ره‌نگینم ده‌وی^۲

(همان: ۳۵۹).

۱- یک لحظه خیال زلف پریشان تو از خاطر من نمی‌رود / هر چند که می‌دانم محبوب من، همه رؤیاهایم فقط یک خیال خام است / ای آهوی ظریف تا کی رام من نمی‌شوی؟ / ای همای خوش یمن تا کی مال من نمی‌شوی؟

۲- وعده‌ی گوشه‌ی دیوار را به یاد آور؛ گوشه‌ای که کسی ما را نمی‌دید یادش به خیر / برای آنکه با حالت پیری و زار و نزار نمیرم از گذشته یاد می‌کنم / وعده‌گاه‌های شبانه در شب‌های پر از آرامش را به یاد آور / محبوب در محل قرار عجله می‌کرد، من گفتم: آرام باش، من آرامش می‌خواهم / کجاست آن روزی که من پیشاهنگ رقص (هه‌ل‌په‌رکی) بودم و بانگ می‌زدم که: / محبوب هم‌رقص من بیا! ای دختری که النگو در دست داری و از هر انگشتت هزار هنر می‌بارد / شاعرم، زیباپرستم، عاشقم، شیفته‌ام / کوهسار سرسبز، منظره‌ی زیبا و دشتی پر از گل را آرزو مندم.

۶-۳- نوستالژی زندان و تبعید

زندان و اسارت می‌تواند یکی از عوامل اصلی ایجاد دلتنگی و نوستالژی در فرد شود. خصوصاً هنگامی که این زندان رفتن به ناحق، به صورت اجباری و به خاطر جور جباران باشد و انسان بنا بر جبر محیطی یا شرایط حاکمه، مجبور به ترک دیار و وطن خود و عزیمت به زندان شود. بنابراین زندان و دوری از وطن و زادگاه خصوصاً در حالت اجبار، در اکثر موارد بیشترین حس دلتنگی را در فرد ایجاد می‌کند. «در زندان است که انسان به دنبال گمشده‌ی خود است و آن را در خاطرات پنهان‌شده در ذهنش می‌جوید و همین خاطرات است که او را دلتنگ می‌سازد. در واقع یکی از عوامل اصلی یادآوری خاطرات گذشته، زندان و دوری از وطن و زادگاه است. به طور قطع در بازگویی خاطرات باید عواملی وجود داشته باشد و در بیشترین حالت بازگویی خاطرات، عامل اسارت است. زندان و اسارت دوری از مولد و وطن اصلی، حس دلتنگی شدیدی را در انسان به وجود می‌آورد و انسان ناخودآگاه به مرور خاطرات مولدش روی می‌آورد تا شاید بتواند کمبودهای روحی فکری خود را جبران نماید. در واقع فردی که از وطن خود دور افتاده، حس دلتنگی ناشی از این فراق و هجرت را با مرور مکرر خاطرات مولدش جبران می‌کند. نوستالژی زندانیان دور از وطن و زادگاه، نه تنها به معنای غم غربت بلکه به معنای دلتنگی برای چیزهایی است که در گذشته‌ای نه چندان دور به آن‌ها حس آرمان‌خواهی، نوعی تعلق اجتماعی، اطمینان، دلبستگی و خیلی چیزهای دیگر را می‌داد. نوستالژی می‌تواند نتیجه درک واقعی تکان‌های آینده، دوری از وطن و جابه‌جایی و بحران‌های هویتی باشد. خیلی از اوقات نوستالژی برای تخفیف ضایعاتی است که از همین نوع نگرانی‌ها ناشی می‌شود» (خزانه‌دارلو و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۳).

خانه‌نشین

بولبولیک بووم له رچه‌یدا به به‌هاری ره‌نگین.
 دوور له گولزار و له دیداری گولاله و نه‌سیرین
 کازیوه، بو لک و پوپی گولی باخی ده‌فریم
 په‌روپووم پیوه نه‌ما نیمه نیتر هیزی فرین.
 دهستی شه و راوکه‌ره برزی که بری باز و برست
 سووپی سوورگول بدهم و روو بکه‌مه می‌رگی شین

من چریکه‌م همه‌مو سووچی چه‌مندی پر کردبوو
تیس‌ته نایه له گه‌رووم بیجگه له نالهی خه‌مین.
من که شینگیری همه‌مو سووره‌گولی په‌په‌ر بووم.
رهنگه هه‌ر د‌رکی په‌ریوه لی‌ره بکا بو من شین
(همان: ۳۶۳).

از مصادیق برجسته‌ی نوستالژی سیاسی، زندان است. با توجه به اینکه همین به خاطر عقاید آزادی‌خواهانه‌اش در سال‌های جوانی راهی زندان شده بود، اشعاری در بیان رنج اسارت و حسرت برای آزادی سروده است:

باب‌ده‌له

له‌به‌ر ئازاری ژینی ناله‌باری
ده‌نالی بولبولی شه‌یدا به زاری
به سوژ و داخه‌وه ده‌یگوت فه‌قیرم
په‌روپۆم هه‌لوه‌ری، بی‌واده پیرم
مه‌ئیکی فی‌ری دارستان و لی‌ر بی
قه‌فه‌ز پیری ده‌کا با شوی له زی‌ر بی
ته‌لار و سه‌سه‌را و کۆشک چ دینی
که کۆیله وه‌ره‌می تیدا هه‌ئینی
له‌گه‌ل کازیوه بو‌ی نه‌فرم چلاوچل
نه‌بینم گول، چلون ئارام ده‌بی دل؟!

۱- بلبل‌ی بودم که در فصل بهار، در غربت و سرما به سر می‌بردم / و از باغ و گلزار، و از دیدار گل لاله و نسرین بی‌نصیب بودم / سپیده‌ی صبح به سوی شاخ و برگ گل، پرواز می‌کردم / پر و بالی برایم نمانده و دیگر توان پرواز ندارم / دست شکارچی‌یی که بال و پر را برید، بشکند / سرخی گل سرخ را پس بدهم و رو به مرغزار سبز کنم / من کسی بودم که آواز و صدایم تمام گوشه و کنار چمنزار را پُر کرده بود / اما اکنون از گلویم جز ناله‌ی غمگین، صدایی بیرون نمی‌آید / من که مرثیه‌خوان همه‌ی گل‌های سرخ پرپر شده بودم / چیزی نمانده که اینجا هر خاری که گوشه‌ای افتاده، برایم مرثیه‌خوانی کند.

چ خۆشه عیشق و سه‌رهمه‌ستی، چ خۆشه
 چ خۆشه ژین به سه‌ربه‌ستی، چ خۆشه^۱
 (همان: ۱۵۶).

۴-۶- نوستالژی یاد مرگ عزیزان

از مصادیقی که به دنبال حسرت فردی می‌آید، پیری و مرگ است. انسان‌ها هنگامی که از زندگی روزمره خسته می‌شوند و شکاف‌های عمیق در زندگی آنان ایجاد می‌گردد، خود را برای مرگ آماده می‌کنند. فروید، هنرمند را بیماری می‌داند که به مرگ پناه می‌برد و به نعمت ولادت مجدد و زندگانی نو نایل می‌آید (یونگ، ۱۳۷۶: ۲۵۴). غم فقدان عزیزان هم محرک نوستالژی حسرت فردی است. هنرمندان در برخورد با مرگ عزیزان و یاران خویش، احساسات خود را به بهترین شکل منتقل می‌کنند. از عواملی که باعث تسکین و کاهش نوستالژی غم فقدان یاران می‌شود، این است که فرد داغ‌دیده احساسات خود را بیرون ریزد و در مورد عزیز تازه درگذشته خویش صحبت کند. صحبت کردن و برون‌ریزی احساسات باعث آرام شدن فرد می‌شود (پورافکاری، ۱۳۷۶: ۲۳۴).

شینى گۆران

هه‌ر له به‌تانه‌وه هه‌تا سه‌وران
 هه‌موو سه‌ورانی شینه بو گۆران

و در ادامه می‌گوید:

جا چلۆن دلّ به خه‌م نه‌بین، نه‌گرین
 جا چلۆن کۆری شینی بو نه‌گرین
 شاعیریک بوو به نرخ و بی‌وینه
 بیری روژن بوو، چه‌شینی ئاوینه

۱- به خاطر آزار زندگی نادلپذیر و ناسازگار / بلبل شیدا، اندوه‌بار، ناله سر می‌دهد / با سوز و گداز می‌گفت که من درمانده‌ام / پر و بالم ریخته و خیلی زود پیر شده‌ام / اگر پرنده‌ای باشی که به باغ و بیشه عادت کرده باشی / قفس، پیرت می‌کند، حتی اگر از جنس طلا باشد / تالار و سرسرا و قصر و کاخ چه ارزشی دارد، / اگر سبب غصه و دل‌تنگی شود / اگر در سپیده‌ی صبح از این شاخه به آن شاخه نپریم / و گل‌ها را نبینیم، پس چگونه دلم آرام می‌گیرد؟! / خوشا عشق و سرمستی؛ چه لذتی دارد! / خوشا زندگی آزاد؛ چه لذتی دارد!

شاعیریک بوو به جه‌رگ و هه‌لکه‌وتوو

پیش‌ره‌وی گه‌ل بوو نه‌ک له گه‌ل که‌وتوو^۱

(همان: ۱۹۷).

هیمن در طول زندگی پر درد و محنت خود شاهد مرگ عزیزان زیادی بوده است. قسمتی از مجموعه اشعار او تجلی گاه اوج احساس و عطوفت رقت‌انگیز و تأثیرگذار است. او در «شین‌ی گۆران»، مرثیه‌ای تمام عیار در سوگ «گوران» سروده است. او مثل هر داغ‌دیده‌ای در اندوه از دست دادن عزیزان زانوی غم بغل می‌گیرد، در سوگ آنان نیز مرثیه‌های سوزناکی می‌سراید و به یادگار می‌گذارد. این سوگ‌سروده‌ها ترجمان دل‌دردمند او و گویای این حقیقت‌اند که نهایت تألم و دردمندی در فراق یاران و عزیزان سفر کرده نیز در روند بازسازی خاطرات گذشته تأثیرگذار بوده است. تبلور اندیشه نوستالژیک هیمن در منظومه‌های «شین‌ی گۆران» و «خانه‌نشین» که آن‌ها را در سوگ عزیزان از دست رفته و شکایت از گذر عمر سروده، درخور تأمل و تعمق است.

۷- نتیجه‌گیری

واژه‌ی نوستالژی را می‌توان اشتیاق مفرط برای بازگشت به وضعیت و دوره‌ی از دست رفته، غم غربت، حسرت گذشته و دلتنگی برای دیار و خانواده دانست. نوستالژی را جنبه‌های سرمستی و روانی انسان و مربوط به دنیای روانشناسی می‌دانند که پس از ورود به ادبیات، موجد ترسیم حسرت‌آمیز گذشته از سوی نویسنده یا شاعر می‌شود. یادکرد گذشته توأم با نوعی احساس غربت و دلتنگی، یکی از رفتارهای ناخودآگاه و درونی بشری است که عواملی چند آن را هدایت می‌کنند. ما این عوامل را در اشعار هیمن، در چهار محور با عنوان: ۱. نوستالژی وطن (وطن‌گرایی)؛ ۲. نوستالژی دوری از معشوق؛ ۳. نوستالژی زندان و تبعید و ۴. نوستالژی مرگ عزیزان، بررسی کردیم. بیشترین سروده‌های نوستالژیک در

۱- از بوتان (نام منطقه‌ای) تا سوران (نام منطقه‌ای) / همه‌ی سورانی‌ها عزادار گوران هستند / آخر چطور غمگین نباشیم و گریه نکنیم / چگونه مراسم عزا برایش برپا نکنیم / شاعری با ارزش و بی‌همتا بود / ذهنی روشن داشت و احساسش مانند آینه بود / شاعر شجاع و برجسته‌ای بود / پیش رو ملت بود، نه اینکه از مردم جا مانده باشد.

اشعار هیمن، به وطن‌گرایی مربوط می‌شود. غم شاعری مثل هیمن، برآیند رنج و اندوهی است که در یک جامعه نسل به نسل منتقل گشته و در سروده‌های هیمن خودنما و ماندگار شده است. هیمن با تجربیاتی که در جوانی به دست آورده همواره از عشق می‌گفت، اما عشق او با غم، حسرت، دلتنگی و آرزو پیوندی دیرینه دارد و به نوعی گفتارهای عاشقانه شاعران رمانتیک را به یاد می‌آورد. او در عاشقانه‌هایش با نگاهی حسرت‌بار به روزگار شیرین وصال در گذشته می‌نگرد. سومین مورد از مؤلفه‌های نوستالژی در شعر هیمن، زندان است. زندان و اسارت از عوامل اصلی احساس دلتنگی در انسان است. نوستالژی زندانیان دور از وطن و زادگاه نه تنها به معنای غم غربت بلکه به معنای دلتنگی برای چیزهایی است که در گذشته‌ای نه چندان دور به آن‌ها دلبستگی داشتند. با توجه به اینکه هیمن در جوانی تجربه‌ی زندان را داشته است و حس نوستالژیک زندان و اسارت در خاطره‌ی جمعی او دیده می‌شود، لذا نفرت از اسارت و اشتیاق برای دیدن دوباره خان و مان در اشعار او موج می‌زند. آخرین مورد از عوامل ایجاد حس نوستالژیک در اشعار هیمن، مرگ عزیزان و یادآوری خاطرات آن‌هاست، که به صورت سوگ سروده خودش را نشان می‌دهد.

منابع

۱. اشرف زاده، رضا (۱۳۸۱). «رمانتیسزم، اصول و نفوذ آن در شعر معاصر ایران». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، شماره اول، صص ۲۱۵-۲۳۴.
۲. انوشه، حسن (۱۳۷۴). فرهنگ نامه ادبی فارسی؛ گزیده اصطلاحات، مضامین و موضوعات ادب فارسی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳. آذرمکان، حشمت‌الله و مرضیه ربیعی (۱۳۹۳). «بررسی نوستالژی در رساله‌های شهاب‌الدین سهروردی». فصلنامه عرفان اسلامی، سال ۱۱، شماره ۴۱، صص ۶۱-۸۴.
۴. باقری، بهادر و فاطمه توکلی (۱۳۹۳). «بررسی و تحلیل نوستالژی در مجموعه اشعار قیصر امین پور». نامه فرهنگستان (ویژه نامه ادبیات انقلاب اسلامی)، شماره ۱، صص ۱۴۷-۱۷۰.
۵. پورافکاری، نصرت‌الله (۱۳۷۶). چکیده روانشناسی بالینی. تهران: آگاه.
۶. تقی زاده، صفدر (۱۳۸۱). «نوستالژی». مجله فرهنگ و هنر بخارا، شماره ۲۴، صص ۲۰۱-۲۰۵.
۷. خدادادی مهاباد، معصومه (۱۳۸۴). «نوستالژی و اشعار طاهره صفار زاده». مجله شعر، تهران، شماره ۴۵، صص ۶۸-۷۱.
۸. خزانه دارلو، محمد علی و راضیه خوش‌ضمیر (۱۳۹۳). «بررسی مفاهیم نوستالژیک در اشعار سیاوش کسرای». مجله ادب پژوهشی، دانشگاه گیلان، شماره ۳، صص ۵۷-۷۵.
۹. روشنفکر، کبری و سجاد اسماعیلی (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی نوستالژی در شعر عبدالوهاب بیانی و شفیع کدکنی». پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، شماره ۲، صص ۲۷-۵۵.
۱۰. شاه‌رخ، محمود (۱۳۸۱). «چهره تابناک». مجله شعر، دوره ۱۰، شماره ۳۰، ص ۳۳.
۱۱. شریفیان، مهدی و شریف تیموری (۱۳۸۵). «بررسی فرایند نوستالژی در شعر معاصر فارسی، بر اساس اشعار نیا یوشیج و مهدی اخوان ثالث». مجله کاوش‌نامه، شماره ۱۲، صص ۶۲-۳۳.

۱۲. شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۲). «تلقى قدما از وطن». الفبا، دوره اول، جلد دوم، صص ۱۱-۱.
۱۳. شمیا، سیروس (۱۳۸۷). *انواع ادبی*. تهران: نشر میترا، چاپ سوم.
۱۴. شیخ‌الاسلامی، محمدامین (هیمن) (۲۷۰۸). *مجموعه اشعار*. سنندج: انتشارات کردستان.
۱۵. صورتگر، لطفعلی (۱۳۳۶). *سخن سنجی*. تهران: ابن سینا.
۱۶. صیادی‌نژاد، روح‌الله و حسین قربان‌پورآرانی و مهوش حسن‌پور (۱۳۹۳). «بررسی زمینه‌های نوستالژی در سروده‌های نازک‌الملائکه و فروغ فرخزاد». *پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان*، سال ۱۲، شماره ۲۲، صص ۲۰۹-۲۲۶.
۱۷. طاهری‌نیا، علی‌باقر و نسرین عباسی (۱۳۹۰). «بررسی پدیده نوستالژی (غم غربت) در اشعار ابن خفاجه». *پژوهشنامه ادبیات غنایی، دانشگاه سیستان و بلوچستان*، سال ۹، شماره ۱۷، صص ۱۷۲-۱۴۹.
۱۸. علی‌زاده، ناصر و عباس باقی‌نژاد (۱۳۹۱). «قیصر امین‌پور و رویکرد نوستالژیک». *مجله شعرپژوهی (بوستان ادب)*، دانشگاه شیراز، سال ۴، شماره ۲، پیاپی ۱۲، صص ۲۰۴-۱۷۵.
۱۹. کالینیکوس، الک (۱۳۸۲). *نقد پست مدرنیسم*. ترجمه اعظم فرهادی. تهران: نیکا.
۲۰. کلاهچیان، فاطمه (۱۳۸۶). *نوستالژی، دل‌تنگی برای گذشته در شعر کلاسیک عرفانی*. رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت معلم.
۲۱. محمدی، برات و سمیه عباس‌زاده (۱۳۹۱). «از غم و حسرت شاعران کلاسیک تا نوستالژی شاعران رمانتیک». *فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر*، سال ۱۱، صص ۱۹۲-۱۶۵.
۲۲. محمدی، محمد (۱۳۷۳). *انسان در شعر معاصر*. تهران: توس.
۲۳. مختاری، محمد (۱۳۷۸). *منوچهرآتش*. تهران: توس.
۲۴. مردوخ روحانی، بابا (۱۳۸۲). *تاریخ مشاهیر کرد*. تهران: سروش.
۲۵. مشایخی، حمیدرضا و اصغر خوشه‌چرخ (۱۳۹۰). «نگاه نوستالژیک

خاقانی و بحتری به ایوان مداین». مجله ادب عربی، سال چهارم، شماره ۱، صص ۲۳۰-۲۰۳.

۲۶. مظفری، سولماز (۱۳۹۴). «کفش‌های مکاشفه و رویکرد نوستالژیک».

فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۱۰۳-۹۱.

۲۷. نفیسی، حمید (بی‌تا). «نوستالژی مهاجر». مجله گفتگو، مرکز تحقیقات

کامپیوتری علوم اسلامی، صص ۷۵-۵۹.

۲۸. نعمتی، فاروق و علی سلیمی و ایوب مرادی (۱۳۹۲). «سایه روشن تلخ

و شیرین خاطرات گذشته در اشعار شهریار و سید قطب». فصلنامه پژوهش‌های

ادبی و بلاغی، سال دوم، شماره اول، پیاپی ۵، صص ۸۰-۶۴.

۲۹. یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۶). انسان و سمبل‌هایش. ترجمه حسن

اکبریان طبری. تهران: علمی و فرهنگی.